

نقد جامعه‌شناختی رمان «زمستان ۶۲» اثر اسماعیل فصیح با رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی

مه‌بود فاضلی* | استادیار، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

فاطمه میرزایی | کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی رمان «زمستان ۶۲» اثر اسماعیل فصیح با استفاده از رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن می‌پردازد. با توجه به فرضیه بنیادی ساخت‌گرایی تکوینی، خصلت جمعی آفرینش‌های ادبی حاصل آن است که ساختارهای این آثار با ساختارهای ذهنی برخی گروه‌های اجتماعی همخوانند؛ بر این اساس، این پژوهش به این پرسش اصلی پاسخ می‌گوید که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در دهه ۶۰ در شکل‌گیری ساختارهای ذهنی نویسنده و پیدایش این رمان چه تأثیری گذاشته و چه پیوند و رابطه‌ای میان ساختارهای جامعه با ساختار رمان وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این رمان یک اثر کاملاً اجتماعی و محصول ذهنیت و تفکر ایدئولوژیک نویسنده‌ای از طبقه متوسط شهری و تحصیل‌کرده آمریکا است که بنابر جهان‌بینی و خاستگاه اجتماعی خود بر کارکردهای منفی جنگ تأکید دارد. او با قرار دادن راوی در صحنه‌های جنگ، دیدگاه‌های طبقه خود را درباره مسائل اجتماعی و سیاسی آن دوره از تاریخ ایران منعکس کرده است. رمان زمستان ۶۲ براساس تضادها شکل گرفته است. فصیح با در نظر گرفتن یکی از مهم‌ترین مضمون‌های اجتماعی؛ یعنی جنگ، ساختاربندی حاکم بر جامعه یک دوره در ایران را به نمایش گذاشته است.

واژگان کلیدی: نقد جامعه‌شناختی، ساخت‌گرایی تکوینی، زمستان ۶۲، اسماعیل فصیح.

مقدمه

منتقدان مارکسیست در بررسی اثر، بیش از هر چیز بر طبقه اجتماعی نویسنده تأکید می‌کنند. از این دیدگاه، خلق اثر ادبی تنها به وسیله نویسنده صورت نمی‌گیرد، بلکه اثر ادبی در بردارنده جهان‌نگری یک گروه و یا طبقه اجتماعی است. آثار ادبی، هنری، دینی، فلسفی و فرهنگی بیانگر یک جهان‌نگری هستند. آنچه باعث برجستگی یک اثر می‌شود، توانایی خالق اثر در بیان ارزش‌های گروه خاصی از جامعه است.

جورج لوکاس^۱ یکی از نظریه‌پردازان مطرح نقد مارکسیستی است. پس از او شاگردش، لوسین گلدمن^۲ با تأکید بر اندیشه‌های لوکاس شیوه جدیدی در بررسی اثر ادبی معرفی کرد و آن را «ساخت‌گرایی تکوینی» نامید. نقد تکوینی بیان می‌کند که در آفرینش اثر هنری، تنها نویسنده نقش ندارد، بلکه فرد و جامعه اثر را می‌سازند. در نقد جامعه‌شناختی از میان صورت‌های گوناگون ادبی، رمان بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. رمان، یک نوع ادبی است که به خوبی واقعیات جامعه را نمایان می‌کند. در این پژوهش از میان انواع رمان، یک رمان جنگ را برگزیده‌ایم.

اسماعیل فصیح بدون شک از نخستین نویسندگانی است که طبقه متوسط شهری و مناسبات شهری را وارد رمان فارسی کرد. همچنین از نخستین نویسندگانی است که به مسأله جنگ پرداخت و کتاب زمستان ۶۲ به نوعی ادعانه‌ای است علیه متجاوزان به سرزمین ما. همچنین او اولین نویسنده‌ای است که علیه مهاجرت و اقامت روشنفکران ایرانی در پاریس رمان نوشت و با دیدی انتقادی این گروه از روشنفکران را ارزیابی کرد. بدون تردید زمستان ۶۲ یکی از شاهکارهای ادبیات جنگ محسوب می‌شود که مقاومت ملتی را در برابر هجوم همه‌جانبه نشان می‌دهد. فصیح با قدرت تمام مقاومت یک ملت را نشان داده است. «زمستان ۶۲» یکی از بهترین رمان‌هایی است که در شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دهه ۶۰ تکوین یافته و نویسنده آن با داشتن آگاهی برتر توانسته به خوبی دیدگاه‌های یکی از طبقات جامعه - طبقه روشنفکر و منتقد - را در اثر خود به نمایش بگذارد. از این جهت این رمان واقع‌گرایانه قابلیت نقد و بررسی از منظر ساخت‌گرایی تکوینی را دارد. هدف

1. George, L.

2. Lucien, G.

این پژوهش کشف دیدگاه نویسنده درباره این رویدادها با توجه به مؤلفه‌های نقد تکوینی است.

۱. پیشینه پژوهش

هرچند بررسی آثار ادبی از منظر نقد جامعه‌شناسی در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته، اما تحقیقات انجام‌شده، موضوع پژوهش حاضر را دربر نمی‌گیرد.

۱-۱. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه جنگ

در کتاب جنگی داشتیم، داستانی داشتیم، کامران پارسی نژاد به نقد هفت رمان با تکیه بر فرم و قالب داستان‌ها پرداخته است. محمد حنیف نویسنده کتاب جنگ از سه دیدگاه به بررسی ۲۰ رمان و داستان بلند جنگ پرداخته است. او رمان‌های دفاع مقدس را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول نگاه نویسندگان مثبت اندیش به جنگ است. نگاه دوم از آن نویسندگانی است که دید منفی به جنگ دارند و دسته سوم نگاه نویسندگانی است که در ابتدا با دیدی مثبت می‌اندیشیدند، اما به مرور زمان به نقاط منفی جنگ توجه نشان دادند. در کتاب نیم‌نگاهی به هشت سال قصه جنگ، رضا رهگذر از جهت ساختار و محتوا چندین رمان و داستان کوتاه دفاع مقدس را بررسی کرده است.

۲-۱. پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آثار اسماعیل فصیح

در زمینه آثار اسماعیل فصیح چندین پژوهش انجام شده، اما هیچ‌یک از دیدگاه نقد تکوینی نبوده است. طاهره احمدی ورزیه در پایان‌نامه خود به مقایسه موضوع جنگ در چهار رمان (زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح، شب ملخ جواد مجابی، سفر به گرای ۲۷۰ درجه احمد دهقان، شطرنج با ماشین قیامت حبیب احمدزاده) پرداخته است. رمان‌ها و نویسندگان در این پژوهش در دو دسته متفاوت جای می‌گیرند؛ رمان‌های زمان جنگ و رمان‌های نوشته‌شده پس از جنگ و نویسندگان آثار نگرش‌های مثبت و منفی خود را در مورد جنگ بیان کرده‌اند. علی دست‌خشک در پایان‌نامه خود با عنوان «تحلیل گفتمانی رمان‌های اسماعیل فصیح و محمدرضا کاتب در حوزه جنگ (زمستان ۶۲، دوشنبه‌های آبی ماه)» این دو رمان را از لحاظ دو رویکرد ارزش‌محور و انتقادمحور از دو نویسنده مورد بررسی قرار داده است.

۲. نقد تکوینی و لوسین گلدمن

گلدمن یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان نقد جامعه‌شناختی و معروف‌ترین منتقد مارکسیست ساخت‌گرا است. نظریه ساخت‌گرایی وی تحولی نوین در علم جامعه‌شناسی ادبیات ایجاد کرد. این نظریه توجه هم‌زمان به ساخت و محتوای اثر است. در نظر گلدمن صورت و محتوا پیوند ناگسستنی دارند. او در روش‌شناسی خود مفاهیم متعددی آورده است؛ از جمله: کلیت، ساختار معنادار، جهان‌بینی، فاعل فوق‌فردی و... «در اصول اساسی خود؛ یعنی کلیت و انسجام، پیرو لوکاک بود و همچنین از روان‌شناس معروف، ژان پیاژه نیز تأثیر گرفته بود» (ولی‌پور هفشجانی، ۱۳۸۷).

«گلدمن روش خود را ساخت‌گرایی تکوینی نامید. ساخت‌گرا از این لحاظ که به بررسی ساختارهای اثر و رابطه آن با ساخت‌های ذهنی پردازد و تکوینی از این لحاظ که علت به وجود آمدن این ساختارها را بر اساس شرایط تاریخی تشریح کند» (همان: ۱۳۰). در نقد ساختارگرایی تکوینی تنها یک فرد آفریننده یک اثر نیست؛ بلکه یک اثر ادبی نماینده جهان‌بینی یک گروه است. ساختارگرایی تکوینی از نظر گلدمن به صورتی فشرده، بررسی منش تاریخی و اجتماعی دلالت‌های عینی متأثر از گروه اجتماعی در زندگی عاطفی و عقلانی آفریننده اثر است؛ بنابراین، کاربرد اصلی اثر، گروهی است که این جهان‌نگری در اندرون آن تدارک یافته، نه نویسنده که فقط کارگزار اثر است (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۶).

۳. درباره اسماعیل فصیح

اسماعیل فصیح در اسفند سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. زندگی او با جنگ‌ها و انقلاب‌های متعدد عجین بود. دوره ابتدایی او با حمله متفقین به ایران و دوران متوسطه با انقلاب ملی مصدق و آشوب‌های سال ۱۳۳۱ و حکومت چندروزه احمد قوام‌السلطنه مصادف بود و پس از آن در تابستان سال ۱۳۳۵ درخونگاه را ترک کرد و از راه استانبول به پاریس و بعد به آمریکا رفت و به تحصیل ادامه داد و لیسانس شیمی گرفت. سپس به ایالت مانتالا رفت و در آنجا لیسانس ادبیات انگلیسی گرفت. مرگ زودرس همسرش باعث شد که به تهران برگردد و مشغول کار ترجمه شود. در سال ۱۳۴۲ به استخدام رسمی شرکت نفت درآمد و به اهواز رفت و در ضمن تدریس به کار

جدی خلق و نشر داستان‌های کوتاه و رمان پرداخت. با شروع جنگ تحمیلی و تعطیلی دانشکده نفت آبادان در ۴۷ سالگی با سمت استادیار زبان انگلیسی مجبور به بازنشستگی شد. بعد از آن به دلیل تخریب منزل مسکونی‌اش در آبادان به تهران مهاجرت کرد و گاه در بخش برنامه‌های آموزشی زبان تخصصی و گزارش‌نویسی صنعت نفت خدمت می‌کرد. وی در ۲۵ تیر ۱۳۸۸ در بیمارستان شرکت نفت تهران به دلیل مشکل عروق مغزی درگذشت. رمان‌های «شراب خام»، «داستان جاوید»، «ثریا در اغما»، «زمستان ۶۲» و «درد سیاوش» از آثار او به شمار می‌روند.

۴. خلاصه رمان زمستان ۶۲

شخصیت اصلی داستان، جلال آریان، استاد بازنشسته دانشکده نفت آبادان است. او در دی‌ماه ۱۳۶۲ به همراه دکتر فرجام که متخصص کامپیوتر از آمریکا است به اهواز برمی‌گردد تا ادریس آل مطرود را بیابد. ادریس، پسر مستخدمش است که در منزل وی کار می‌کند و مدتی به جنگ رفته و از او خبری نیست. دکتر فرجام جوان هم می‌خواهد مرکز کامپیوتری را برای شرکت نفت راه‌اندازی کند. وقتی آن‌ها به اهواز می‌رسند، برخلاف برنامه، جایی برای دکتر فرجام در هتل در نظر گرفته نشده و جلال آریان او را به همراه خود به منزل دوست دیرینه‌اش، دکتر یارناصر که پزشک است، می‌برد. جلال آریان روزها به دنبال ادریس می‌گردد و شب‌ها در منزل دکتر یارناصر سپری می‌کند. آن‌ها گاهی به مهمانی‌های دوستانه می‌روند. در این میهمانی‌ها خانم شایان (جزایری) که همسایه دکتر یارناصر و همکار قدیمی دکتر آریان است و دو خویشاوند او «لاله» و «فرشاد» حضور دارند. خانم جزایری از شاغلین باسابقه شرکت نفت و درگیر مشکلات شغلی است. شایان، همسر او پس از انقلاب اعدام شده است. پدر لاله چندی پیش فوت کرده و مادرش نیز بیمار است. پدر و مادر فرشاد هم به خارج از کشور رفته‌اند و فرشاد به دلیل عشقی که به لاله داشته در ایران مانده و مجبور است دوران سربازی خود را تا چند روز دیگر در جبهه سپری کند.

مسئولان شرکت نفت ساختمانی بزرگ و خالی از وسایل و تجهیزات برای مرکز آموزش کامپیوتر و اتاقی برای منصور فرجام مهیا می‌کنند و او مشغول آماده کردن برنامه‌ها و طرح‌های مرکز می‌شود. مهندس آریان از یافتن ادریس در اهواز ناامید می‌شود.

کار منصور فرجام هم در مرکز درست پیش نمی‌رود. مریم جزایری از کار اخراج می‌شود و در معرض تهدیدهای دشمن دیرینه‌اش «ابوغالب» و دلتنگ فرزندش است که در خارج از کشور تحصیل می‌کند و به دلیل ممنوع‌الخروج بودن، سال‌ها از دیدارش محروم شده است.

جلال آریان پس از تلاش‌های فراوان ادریس را در آبادان پیدا می‌کند در حالی که یک دست و یک پای او سوخته و صورتش نیم‌سوز شده است. در این سفر با رزمندگان دیدار دارند و چند وصیت‌نامه از شهدا را می‌خواند که حال منصور فرجام را دگرگون می‌کند و او تحت تأثیر محیط جنگ و شهادت‌طلبی قرار می‌گیرد. جلال آریان برای کمک به مریم با او ازدواج مصلحتی انجام می‌دهد و گذرنامه جدیدی برای او صادر می‌شود. لاله هم مادر خود را از دست می‌دهد و وضع روحی بسیار بدی دارد. فرشاد نیز عازم جبهه می‌شود در حالی که در اهواز جنگ شدت گرفته و خطر بمباران حتمی است. مریم، ادریس و لاله آماده ترک اهواز می‌شوند و فرشاد، آماده رفتن به جبهه. دکتر فرجام که با مقررات دست‌وپاگیر اداری و گزینش صلاحیت‌ها درگیر شده از کار دل‌سرد می‌شود. آریان نیز در اهواز می‌ماند و به کار تدریس می‌پردازد و پس از چندی خبر شهادت فرشاد را می‌شنود و زمانی که بر سر جنازه او می‌رود با کمال حیرت با جسد دکتر فرجام مواجه می‌شود. فرجام در نامه‌ای به آریان نوشته که او فرشاد و لاله را متقاعد کرده که خود به جای فرشاد به جبهه برود و فرشاد با کارت او به خارج از کشور سفر کند. جسد فرجام با نام فرشاد کیان‌زاد به خاک سپرده می‌شود و تنها آریان و دکتر یارناصر می‌دانند که مرد در خاک خفته چقدر به لاله عشق می‌ورزیده است.

۵. روش‌شناسی؛ تحلیل جامعه‌شناختی رمان زمستان ۶۲

برای تحلیل رمان موردنظر، مفاهیم اساسی نقد تکوینی، روی رمان زمستان ۶۲ بررسی می‌شود.

۱-۵. کلیت

مقوله کلیت در روش‌شناختی اندیشه گلدمن بسیار حائز اهمیت است. در این روش با استناد به روش ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن به بررسی کلیت در متن و واقعیت

تاریخی می‌پردازد. کلیت در سطح تفسیر و دریافت (الگوی ساختاری معنادار) و سطح تشریح (زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) ساختار اثر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. «دریافت یعنی روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع بررسی و تشریح چیزی نیست مگر گنجاندن این ساختار معنادار درونی به‌عنوان عنصر سازنده و کارکردی، در یک ساختار بی‌واسطه فراگیر» (لووی و نعیر، ۱۳۸۱).

۵-۱-۱. مرحله اول: دریافت

در این رمان، فصیح با دربر گرفتن یکی از مهم‌ترین مضمون‌های اجتماعی؛ یعنی جنگ، ساختاربنندی حاکم بر جامعه یک دوره در ایران را به نمایش گذاشته است. با شعله‌ور شدن آتش جنگ میان ایران و عراق، فصل تازه‌ای در موضوعات ادبیات داستانی ایران گشوده شد و نویسندگان جنگ، هر کدام به‌زعم خود، این دوران را به تصویر کشیده و جنبه‌های گوناگونی از جنگ را ثبت کرده‌اند.

مناطق جنوب ایران در جنگ، دارای فضای خاصی است. فصیح از جنگ و خونریزی‌ها می‌گوید، از تجاوز، ترس، مرگ، صدای توپ و تفنگ و آژیر، صدای آمبولانس، بمب‌های شیمیایی، بمباران شهرها، گریه‌ها و مرثیه‌ها، فضای قبرستان‌ها، ایثار و فداکاری‌ها، رزمندگان و شور و شوق آن‌ها به جبهه رفتن، شعارها و پوسترها. او فداکاری‌ها و از جان گذشتگی رزمندگان را می‌ستاید. همچنین فرصت‌طلبان و دغل‌بازان مانند مسعود، ابوغال، جهان بیگلری را به محاکمه می‌کشاند.

منصور فرجام شخصیتی است که در داستان دچار تحول می‌شود و مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند. او نمونه بارز ایثار و فداکاری است و به دلیل عشق به لاله حاضر می‌شود به‌جای فرشاد به جبهه برود و جان خود را به خطر بیندازد تا آن دو عاشق و معشوق به هم برسند؛ «پس از آنکه دکتر منصور فرجام (که برای آرامش به زادگاه بازگشته) و به‌جای فرشاد کیان‌زاد به جبهه می‌رود و شهید می‌شود، درست در دقیقه‌ای که او در گلزار شهدای اهواز به گور می‌رود، فرشاد کیان‌زاد و لاله، عشق هر دوی آن‌ها از فرودگاه مهرآباد تهران به استانبول و بعد به ایالت مینه سوتای آمریکا پرواز می‌کنند. منصور فرجام به بهشت می‌رسد، لاله به فرشاد» (بدیع، ۱۳۷۹).

«زمستان ۶۲» رمانی کاملاً اجتماعی است و درون‌مایه آن مرتبط است با مسائل و مشکلات مردم و جامعه در زمان بعد از انقلاب و جنگ. اسماعیل فصیح به‌نوعی دچار تعارض است. از یک‌سو می‌خواهد در قالب شخصیت فرجام باشد تا در این تجربه عظیم (جنگ) سهمی داشته باشد، اما در جاهایی هم تأسف می‌خورد که چرا باید جنگ باشد تا شخصی مثل منصور فرجام که می‌تواند برای جامعه بسیار مفید باشد در خاک بخوابد و فردی چون ادريس به زندگی ادامه دهد. در پایان خود را توجیه می‌کند و مردمی را که شهید شدند عاشق واقعی می‌داند و کسانی را که زنده ماندند و به دنیا دوستی مشغول‌اند، نفی می‌کند و خودش را نیز جزو همان دسته از مردم می‌داند.

گلدمن مبحث قهرمان پروبلماتیک^۱ را مطرح می‌کند. به نظر وی در هر رمان رئالیستی شخصیت‌هایی وجود دارند که به سبب پابندی به ارزش‌های راستین، پروبلماتیک؛ یعنی مسأله‌دار هستند. قهرمان پروبلماتیک، فردی مسأله‌دار، بی‌آینده، معترض و پرمشکل است که در جهانی تباه جویای ارزش‌های اصیل و کیفی انسانی است. گلدمن در تعریف این واژه و برای پرهیز از هرگونه بدفهمی این‌گونه می‌نویسد: «اصطلاح «شخصیت پروبلماتیک» را نه به معنای «فرد مسأله‌ساز» بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزش‌هایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشده که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آن‌ها به دست آورد، قرار می‌دهند و این ویژگی است که قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا می‌کند» (گلدمن، ۱۳۷۱).

در «زمستان ۶۲» جلال آریان و منصور فرجام به دلیل مخالفت با جامعه تباه خود به‌عنوان افرادی پروبلماتیک معرفی می‌شوند. جلال آریان با جامعه آن روز ایران، جنگ و خونریزی و مسائل اجتماعی و سیاسی دوره پس از انقلاب مخالف است و هرگز نمی‌تواند خود را با جامعه و شرایط آن روزگار همگام کند. منصور فرجام برای راه‌اندازی مرکز کامپیوتر به ایران آمده، اما مسئولین شرایط این کار را برایش فراهم نمی‌کنند و کارمندان در محیط اداری فقط مشغول شعارنویسی هستند. دکتر فرجام به این موضوع همواره اعتراض دارد. جلال آریان و منصور فرجام دو شخصیت مسأله‌دار، پرمشکل، معترض و بی‌آینده هستند.

1. Problematic

۵-۱-۲. مرحله دوم: تشریح

این مرحله به ارزیابی و روشن کردن دلالت‌های داستانی فصیح در ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر خلق آثار ادبی می‌پردازد و این امر منوط به تعیین کلیت ساختارهای اجتماعی حاکم بر آن زمان ایران است تا براساس آن جنبه‌های مختلف زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم، جامعه و کشور مورد بحث قرار گیرد. در جای جای رمان، تاریخ آن دوره و جزئیات اوضاع شهرهای جنوب ایران آورده شده و نویسنده در داستان، گاهی حوادث و وقایع را به صورت اخبار جنگی اعلام می‌کند. اخبار جنگی و گزارش از مناطق جنگی موجب تقویت جنبه مستند رمان می‌شود.

۵-۱-۲-۱. ساختار اجتماعی بازتاب یافته در رمان

«جامعه‌شناسان ساخت‌گرا، بازتاب ایدئولوژی، ساختارها و صورت‌بندی‌های اجتماعی را در متن جست‌وجو می‌کنند و آنگاه توانایی نویسندگان و فردیت آن‌ها را در تحولات اجتماعی نشان می‌دهند» (تسلیمی، ۱۳۸۸)؛ «بین کلیت یک اثر و کلیت شرایط اجتماعی که اثر در آن تکوین می‌یابد هم‌ارزی {هم‌ترازی} استواری وجود دارد و وظیفه پژوهش‌گر منتقد کشف و تحلیل این هم‌ارزی برای روش‌شناسی دلالت‌های موجود در اثر است» (ارشاد، ۱۳۹۱).

انعکاس تصویر جامعه در رمان و همخوانی ساختارهای اجتماع و اثر هنری را بیشتر هنگام بررسی در عنصر داستانی شخصیت و درون‌مایه می‌توان نشان داد. فصیح جامعه‌ای را توصیف می‌کند که در آن فشارها و تنش‌های حاصل از جنگ بر مردم وارد می‌شود. شخصیت‌های محوری داستان، زندگی‌شان به مسأله جنگ گره خورده است. جنگ و مسائل اجتماعی ایران موازی با اتفاقاتی است که در خانواده‌های ظاهراً مدرن و در فضای میهمانی‌ها اتفاق می‌افتد.

با آغاز انقلاب تحولات چشمگیری در ارزش‌ها ایجاد شد؛ در نظام گذشته شخص اول مملکت شاه بود و ارزش‌های اجتماعی به میزان وابستگی افراد به نظام حاکم، سرمایه و میزان تحصیلات انسان‌ها بود در صورتی که در ساختار اجتماعی جامعه در نظام جمهوری اسلامی، شعارهای «دین از سیاست جدا نیست»، «دیانت ما عین سیاست ما»، «انقلاب ما انقلاب پابرهنگه‌هاست» و... در محوریت قرار گرفت و نظام معیارهای ارزشی

گذشته فروریخت و معیارهای ارزشی جدیدی طرح ریزی شد. برای افراد عادی و طبقات پایین جامعه که در نظام شاهنشاهی جایگاهی نداشتند، فرصتی فراهم شد تا بتوانند در تصمیم‌گیری و اداره کشور سهمی باشند و شعارهای ساده‌زیستی رواج پیدا کرد. دارندگان دانش‌های دینی در جامعه منزلت بیشتری داشتند. در رمان اشاره می‌کند که در هتلی که اتاق خالی برای مسافران ندارد، دو طبقه‌اش در دست سپاه است؛ «و الله دو طبقه‌ش دست سپاه» (فصیح، ۱۳۹۲).

در زمستان ۶۲، راوی، مردم، عقاید و ارزش‌هایشان و فضای جدید حاکم بر جامعه را توصیف می‌کند؛ «پرچم‌های سبز و سیاه و سرخ و پر از شعار سالگرد انقلاب اسلامی از ستون‌ها و دروپیگر پل بالا می‌رود. پایین زیر پل، لب رودخانه، در طول پارک دراز، سربازهای بچه‌سال و چند معلول و عده‌ای زن چادری و بچه و عکاس و بستنی‌فروش درهم می‌لولند و صدای تلاوت قرآن از یک بلندگو در یک جای نزدیک، نزدیکی اذان مغرب را خبر می‌دهد» (همان: ۱۶۳).

در این شرایط، چهره‌ظاهری و پوشش، تغییر پیدا می‌کند. داشتن ریش برای مردان و رعایت حجاب برای زنان جزو مقبولیت اجتماعی محسوب می‌شود و در ترویج آن نهایت تلاش به کار گرفته می‌شود. آنچه در رمان زمستان ۶۲ به تصویر کشیده می‌شود، جامعه‌ای است که هر لحظه بیم مرگ دارد. نویسنده با وارد کردن فضای ترس و نگرانی در جای‌جای رمان، قصد ترسیم فضای جامعه ایران را در طول سال‌های جنگ داشته است. فصیح سعی می‌کند با وارد کردن جزئیات دقیق و مشخص کردن زمان و مکان در داستان، رویدادها را واقعی جلوه دهد. او با ترسیم جو تیره و منفی که با حالت انتظار و تنهایی افراد داستان درهم آمیخته، قصد دارد پیامدهای ناشی از جنگ را برای مخاطب ملموس‌تر کند. شخصیت‌های داستان در دنیای جنگ، بی‌خانمان و در حال سفر هستند. منصور فرجام از آمریکا به ایران سفر می‌کند. ادريس به جبهه می‌رود. جلال آریان به دنبال ادريس به اهواز و فرشاد به جبهه می‌رود. سرانجام مریم و لاله و فرشاد به خارج از ایران سفر می‌کنند و منصور فرجام نیز به سفر ابدی می‌رود. تنها دکتر یارناصر است که جا و مکان مشخصی دارد. این سفرهای پی‌درپی نمایانگر پابرجا نبودن دنیا و بی‌اعتباری آن است؛ «جان‌مایه زمستان ۶۲ بی‌خانمانی است. در این داستان کسی کدخدای خانه

خویش نیست. تجربه چنین دنیایی لاجرم ناامنی است. دنیای ناامن، دنیای بی اعتبار است» (فردوسی، ۱۳۷۳).

جامعه از دیدگاه منصور فرجام دچار بی نظمی و بی برنامه‌گی است که این‌ها را سیر طبیعی انقلاب می‌داند، اما او خوش بین است و می‌خواهد دین خود را نسبت به جامعه ادا کند.

۵-۱-۲-۲. ساختار سیاسی بازتاب یافته در رمان

سال‌های پس از انقلاب از لحاظ سیاسی، دوره تازه‌ای را می‌گذرانند که در آن مسئولین دولتی جای خود را به چهره‌ها و تفکرات جدید داده‌اند. شعارها و عکس‌های آویخته بر در و دیوار شهر، حکایت از آرمان‌ها و ارزش‌های متفاوت از قبل را دارد. شعارهایی که فضای انقلابی و ایدئالستی آغاز انقلاب را ترسیم می‌کند.

در «زمستان ۶۲»، راوی داستان که شخصیتی شبیه به نویسنده دارد، خود را بی طرف نشان می‌دهد و سعی می‌کند در مباحث سیاسی و عقیدتی شخصیت‌ها دخالت نکند، اما زبان راوی در داستان، طنزگونه است و در خلال رمان، عبارت‌های نیش‌دار و انتقادی و کنایه‌های سیاسی جلال آریان، جبهه سیاسی او را نمایان می‌سازد. جلال آریان نمونه‌ای از افراد بعد از انقلاب است که نسبت به نظام جدید بی اعتماد است، اما به مردم کشورش عشق می‌ورزد و عاشق وطنش است.

شخصیت‌های اصلی داستان، هیچ کدام مؤمن و حزب‌اللهی نیستند، اما صد درصد لامذهب و ضدانقلاب هم نیستند؛ حتی برخی از شخصیت‌ها مثل منصور فرجام و مریم جزایری، اعتقادات مذهبی قابل قبولی در زمان قبل از انقلاب و نیز عرق میهن دوستی و علاقه به آب و خاک آبا و اجدادی دارند. آن‌ها بیشتر از عملکردها، سختگیری‌های مذهبی و انقلابی و سیاسی، بی‌برنامه‌گی‌ها، حق‌کشی‌ها ناراضی‌اند و جلال آریان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم این مطلب را یادآوری می‌کند.

از توصیفات که راوی داستان، درباره اداره‌ها و سازمان‌های دولتی و قوانین حاکم بر آن‌ها می‌کند، می‌توان به گرایش سیاسی نویسنده دست یافت. جلال آریان در وصف نظام اداری، اغلب لحنی توأم با اعتراض و طنزگونه دارد. نیروهایی که در اداره‌ها استخدام می‌شوند، اغلب نیروهایی هستند که عضو نهادهای انقلابی بوده و تخصصی

ندارند. نویسنده به سؤالات آزمون‌های استخدامی با موضوعات دینی و مذهبی و بدون ارتباط با مدرک تحصیلی فرد اعتراض دارد. در جای دیگر جلال آریان با لحن اعتراض-گونه خود می‌گوید: «تنها به دلیل اینکه یک دکتر متخصص کامپیوتر و باتجربه در امتحان ایدئولوژی فرق بین غسل‌های واجب استحاضهٔ قلیله و کثیره را یادش نیست نباید او را از سمت متخصص کامپیوتر محروم ساخت» (همان: ۴۲۶).

در نظام اداری، افرادی مثل ابوغالب هستند که در ظاهر هیچ شغل و پست و مقامی ندارند و متعلق به ادارهٔ خاصی نیستند، اما حامیانی دارند و پشتشان گرم است و به کارهای غیرانسانی و کثیفشان می‌پردازند: «ابو غالب اوایل توی اداره حراست و بعد حمل و نقل شرکت نفت کار می‌کرد. قبل از انقلاب خودش را نمایندهٔ جناح اسلامی کارکنان جا زده بود. بعد از انقلاب هم تا مدتی خودشو توی کمیته‌های بررسی و تصفیه کارکنان جا زده بود. بعد که فهمیدند رفتار و برخوردش خیلی خشن و کثیفه و مغایر با سیاستشونه، اصلاً از کار برکنارش کردند. از کمیته‌ها هم بیرونش کردند» (همان: ۹۳).

نظام اداری در زمستان ۶۲، نظامی بی‌نظم و ناهماهنگ است و افراد سودجو و فرصت‌طلبی همچون طاعتیان، جهان بیگلری، بیژن جزایری و مسعود عدالت‌فرد در ادارات دولتی مشغول به کار هستند و حتی مسعود عدالت‌فرد کلاهبردار که دیپلم کشاورزی دارد به‌عنوان مهندس در یک شرکت وابسته به دولت کار می‌کند.

۵-۱-۲-۳. ساختار اقتصادی در رمان

سال ۱۳۶۲ که داستان فصیح در آن می‌گذرد، چهارمین سال جنگ است و استان خوزستان مستقیماً درگیر حملات زمینی و هوایی دشمن است و طبیعتاً در این شرایط، اوضاع اقتصادی کشورهای درگیر جنگ، مناسب نیست: «ظاهراً این همه برادر معلول و بیکار هست و کار کمه. خانواده‌های شهدای جنگ و انقلاب هم هستند... کار برای آن‌ها کمه...» (همان: ۸۴).

در رمان، دست‌فروشی در کنار معابر و پیاده‌روها که از مشاغل کاذب است، رواج دارد و بسیاری از آوارگان جنگی و خانواده‌های جنگ‌زده از این طریق امرارمعاش می‌کنند: «این دست پل معلق روبروی رستوران خیام، عزیز زیتونی را می‌بینم که از یک دست‌فروش سیگار می‌خرد» (همان: ۶۰).

بسیاری از مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی هم در حالت طبیعی و امن صورت می‌گیرد. یکی از فعالیت‌های اقتصادی که در رمان آورده شده، هتلداری است. در رمان، شهر اهواز در شرایط جنگ، هنوز شلوغ است و در هتل‌ها ازدحام وجود دارد. برای اتاق گرفتن در هتل احتیاج به هماهنگی قبلی است. در این هتل‌ها، مشاغلی همچون متصدی هتل، تلفنچی و نگهبانی نیز وجود دارد. در رمان صحبتی از فعالیت‌های بزرگ اقتصادی و کارخانه‌ها و فعالیت تاجران و بازرگانان نمی‌شود. به نظر می‌رسد شرایط وخیم جنگ مانع این فعالیت‌های بزرگ اقتصادی بوده است.

۲-۵. ساختار معنادار

از میان کلیت‌هایی که در فرآیند دریافت و تشریح، به هم پیوستگی دارند، ساختار معنادار و جهان‌نگری است. ساختار معنادار عامل تعیین‌کننده‌ای است که متن را به یک کل منسجم بدل می‌کند. مفهوم ساختار معنادار را گلدمن ابداع کرده است. انسان، اندیشه و تفکر او، عواطف، احساسات و رفتار او همه معنی‌دار است و هر عمل انسان، برای رسیدن به هدفی است و می‌کوشد تا پاسخی معنادار برای مسأله مطرح شده به دست آورد؛ یعنی همه انسان‌ها می‌خواهند رفتار و اندیشه‌شان را به صورت یک ساختار معنادار و منسجم درآورند؛ «بدین معنا که به هدفی نزدیک می‌شود که همه اعضای گروه اجتماعی معینی بدان گرایش دارند» (گلدمن، ۱۳۹۲) و این ساختارها به صورت ساختار منسجم است که جهان‌بینی و نگرش گروه و طبقه اجتماعی را می‌سازند و با ساختارهای ذهنی طبقات و گروه‌ها در ارتباط‌اند و تنها در صورتی می‌توان به ساختار منسجم دست یافت که رفتار افراد با رفتار گروه یا طبقه اجتماعی هماهنگ شود.

«زمستان ۶۲» یک رمان تاریخی است و یک دوره و زمان مهم از تاریخ ایران را به نمایش می‌گذارد. خواننده به درون جنگ می‌رود، با انسان‌های آن دوره زندگی می‌کند و درد و رنج و تلخی‌های جنگ را با تمام وجود احساس می‌کند. این کتاب، تنها یک رمان نیست، بلکه برشی از یک مقطع بحرانی تاریخ ایران است و این نشانه و مهر تأییدی بر مهم و معنادار اثر دارد. همان‌طور که گلدمن معتقد است که «آثار باید با ساختارهای بنیادین واقعیت تاریخی و اجتماعی مرتبط شوند» (پاسکادی^۱، ۱۳۷۶) و نیز رابطه متقابل

1. Paskadi

این اثر با جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ساختار فراگیری که «زمستان ۶۲» در آن ساختار بازآفرینی شده، باعث می‌شود که ماندگار باشد و به صورت یک سند تاریخی همواره بازخوانی و نقد شود. از دیدگاه پاسکادی «فرضیه بنیادین ساخت گرایشی تکوینی این است که هر رفتار انسانی کوششی است برای دادن پاسخی بامعنا به وضعیتی معین و از همین رهگذر ایجاد تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بر آن واقع شده است» (همان: ۵۶).

با توجه به این فرضیه، این سؤالات مطرح می‌شود که چرا اسماعیل فصیح این داستان را نوشته؟ چرا این موضوع را برای نوشتن انتخاب کرده؟ اندوه و نگرانی او از چیست؟ آیا او از نوشتن این رمان قصد اعتراض به اوضاع و شرایط را دارد؟ آرمان فصیح ایجاد چگونه تعادلی است؟ در مورد مردم کشورش چگونه می‌اندیشد و چه آینده‌ای را برای مردم دوست دارد؟

اسماعیل فصیح، عاشق و وطنش است. می‌خواهد کشورش در آسودگی و به دور از تشویش به سر ببرد. دوست ندارد کشورش را در جنگ و خونریزی ببیند. او مردم ایران را دوست دارد و برای نوجوانان و جوانان کشور که شهید می‌شوند، دل می‌سوزاند؛ برای جوانانی که می‌توانستند آینده ایران را رقم بزنند، اما با وقوع جنگ پرپر می‌شوند و زیر خروارها خاک می‌خوابند، ناراحت است. فصیح با نوشتن این رمان، اعتراض خود را به جنگ فریاد می‌زند. جنگی که به نظر او کثیف است و هیچ وجه مثبتی در آن دیده نمی‌شود.

در کشاکش‌های درونی که شخصیت‌های داستان با خودشان دارند، رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که هر یک با توجه به ساختار ذهنی آن‌ها معنادار و هدفمند است. عبارت «معنادار» به معنی درست بودن آن کار نیست، بلکه به این معنی است که آن رفتار مشخص برای خود فرد، توجیه پذیر است و با توجه به ساختار ذهنی خود رفتار می‌کند، نه متضاد با آن. به طور مثال، قهرمان داستان (منصور فرجام) در مورد شهادت و جان دادن در راه حق کنجکاو می‌شود و عشق به مرگ به جان او می‌افتد و او سرانجام همان کاری را می‌کند که اندیشه و هدف اوست و به استقبال مرگ می‌رود. منصور فرجام با این رفتار معنادار خود که برآمده از ساختار ذهنی اوست به آریان این پیام را می‌دهد که مرگ با عشق را بیشتر از زندگی دوست دارد. او در وصیت‌نامه خود به جلال آریان این چنین

می‌نویسد: «جلال، من سالم و هوشیارم، با حواس جمع و به قول تو ذره‌ای بوی الکل و مواد مخدر روی نفسم نیست. کمی درد دارم. در آینده هم درد و احتمالاً مرگ در بین است؛ اما امروز این زندگی والا است. دلیل و منطقی هم نیست. فقط عشق مرگ است. یا مرگ عشق...» (فصیح، ۱۳۹۲).

اما برعکس او، جلال آریان مفهوم شهادت را درک نمی‌کند و با توجه به ساختار ذهنی خود رفتار می‌کند و به زندگی ادامه می‌دهد: «فکر می‌کنم در صبح آفتابی به این قشنگی و زیبایی خدا، چطور یک بچه مدرسه ابتدایی دلش می‌آید بلند شود برود شهید شود» (همان: ۳۷۴).

در رمان، میان ارزش‌های مسلط بر جامعه و ارزش‌های فردی قهرمان داستان هماهنگی ساختاری وجود دارد. مفهوم «شهادت» در ایران آن دوره که در بحبوحه جنگ بود، مفهومی عمیق بود و شهیدان مورد احترام بودند. منصور فرجام نیز همگام با جامعه، مفاهیم و ارزش‌های مردم را محترم می‌شمارد.

بین ساختار اجتماعی و ساختار ادبی نیز همگونی وجود دارد که این جنبه مهمی از معناداری ساختار است. زبان اسماعیل فصیح، ساده و روان و قابل فهم است. او تمام توجه خود را صرف ادای مفهوم کرده و قصد او رساندن پیام رمان به مخاطب است و خواننده را در پیچ‌وخم‌های لفظی و معنایی نمی‌برد. همان‌طور که جنگ تحمیلی، مهم‌ترین واقعه تاریخ معاصر ایران است در زمان جنگ نیز توجه به محتوای داستان و چگونگی وقوع حوادث در داستان، بیشتر قابل توجه بود و ساختار اجتماعی آن دوره خواستار زبان و نوشته ساده و به دور از درگیری‌ها و پیچیدگی‌های لفظی بود.

به نظر گلدمن «پویایی ساختار گسترده‌تر پیوندی تنگاتنگ با تضادهای درونی ساختار نخست دارد» (لووی و نعیر، ۱۳۷۶). منظور از این تضادها، تضادهای درون ساختار رمان است. میان مفهوم سنت و مدرنیته تضاد وجود دارد؛ اندیشه بازسازی مدرنیته - امری که فرجام به خاطر آن به ایران آمده با اوضاع و احوال اهواز که زیر بمباران قرار دارد و با آدم‌هایی که فقط درگیر مسائل جانبی هستند - متعارض با بازسازی مدرنیسم است. میان دو ابرنهاد شاهنشاهی و مذهبی تضاد وجود دارد؛ «ایران تحت قطب‌های مغناطیسی دو ابرنهاد... یه ابرنهاد شاهنشاهی. یه ابرنهاد مذهبی. وقتی این دو ابرنهاد باهم هماهنگی دارند، ایران بالاس» (فصیح، ۱۳۹۲).

شخصیت‌های محوری روایت فصیح، انسان‌هایی گیر کرده بین دو فرهنگ‌اند. فصیح در شخصیت‌پردازی رمان با وارد کردن دو گروه شخصیت متمایز، راه شناخت داستان را برای خواننده هموار کرده است؛ گروهی موافق و همگام با حکومت و دولتیان و گروهی ناراضی از شرایط و اوضاع پیش آمده در ایران (شخصیت‌های اصلی داستان). این دو گروه در تضاد با یکدیگر قرار دارند و علاوه بر تفاوت در ارزش‌ها در گفتار، طرز پوشش و ظاهر آن‌ها نیز تقابل وجود دارد.

وقتی همه جا صحبت از مرگ است، منصور فرجام از عشق سخن می‌گوید. ناهماهنگی انسانی عاشق با آدم‌های اطرافش تضاد داستان را شکل داده است؛ تضاد میان منصور فرجام، انسانی که برای راه‌اندازی مرکز کامپیوتر به ایران آمده است و سرشار از نیرو است با ایران دهه ۶۰ که تازه انقلاب را پشت سر گذاشته، درگیر جنگ است و سیستمی که اصل را رها کرده و به دنبال فرع است. میان اهداف و نیات منصور فرجام برای راه‌اندازی مرکز با محیط کار تضاد وجود دارد. منصور فرجام به دنبال نیروی متخصص برای اجرای طرح خود است، اما کارمندان بدون تخصص در اختیار او می‌گذارند.

بین جلال آریان و منصور فرجام تضاد وجود دارد. نویسنده برای نشان دادن تضاد بین این دو شخصیت و نمایاندن ذهن تمیز و منظم فرجام و ذهن آشفته و فکر مشوش آریان، اتاق و وسایل شخصی منصور فرجام را همیشه منظم ترسیم می‌کند. میان موضع منصور فرجام و فرشاد کیان تضاد وجود دارد. فرشاد کیان خواستار زندگی و ماندن است و منصور فرجام، رفتن و مرگ را انتخاب می‌کند. میان سودجویانی مانند ابوغالب که در پوشش مذهبی قرار گرفته‌اند و با توجه به نفوذشان در انقلاب ظلم می‌کنند با آدم‌های غیرمذهبی (شخصیت‌های محوری رمان) تضاد وجود دارد. ابوغالب، مردی سفاک و بی‌رحم و آدمکش است درحالی که مریم شایان، زنی درستکار و پاک است و این میان این دو شخصیت درگیری وجود دارد. هر یک از شخصیت‌ها نماینده یک دسته از افراد جامعه آن روز هستند.

۳-۵. تعیین طبقه اجتماعی نویسنده

به نظر گلدمن برای بررسی ساخت یک اثر، تعیین طبقه فاعل و آفرینشگر اثر اهمیت دارد و باید جهان‌نگری اثر را با طبقه اجتماعی هنرمند بررسی کرد. معین کردن طبقه اجتماعی

و «پیوند دادن جهان‌نگری به طبقات اجتماعی و ساختارهای ذهنی این طبقات، این امکان را برای نویسنده جامعه‌شناسی رمان فراهم می‌آورد تا نظریه‌ی جامعی را درباره‌ی سرشت اثر پیروراند، فاعل آفرینش هنری را معین کند و تعیین اجتماعی را به شیوه‌ای دقیق بیان دارد» (پاسکادی، ۱۳۸۱).

از نظر گلدمن، طبقات اجتماعی خاستگاه جهان‌نگری‌ها هستند و یک گروه و طبقه‌ی اجتماعی است که می‌تواند جهان‌بینی و ساختار ذهنی را شکل دهد و نویسنده که خود عضوی از این گروه است به این جهان‌بینی انسجام می‌بخشد و آن را در آثارش منعکس می‌کند. ایگلتون^۱ می‌گوید «گلدمن قصد دارد که وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی یا یک طبقه را که از طریق جهان‌بینی‌اش به ساخت ادبی تبدیل می‌شود، نشان دهد» (ایگلتون، ۱۳۵۸).

با توجه به زندگینامه‌ی فصیح، نویسنده جزو طبقات متوسط رو به بالا و روشنفکر شهری است. سپری شدن سال‌هایی از زندگی فصیح در آمریکا باعث شده است که برخی از ویژگی‌های فرهنگ غربی جزو سرشت فصیح شود که در زمستان ۶۲ در قالب شخصیت‌ها، کاملاً نمود پیدا کرده است. اسماعیل فصیح، فردی روشنفکر و میهن‌پرست است و به مردمان کشورش عشق می‌ورزد. فردی حزب‌اللهی و مذهبی نیست، اما لامذهب و بی‌دین هم نیست. می‌توان گفت عقاید و رسوم ایرانی - مذهبی از یک سو و از سوی دیگر، فرهنگ غربی در وجود او رخنه کرده است. در اوایل انقلاب، نمونه‌ی این آدم‌ها در جامعه فراوان بودند. انسان‌های روشنفکر که معمولاً جزو طبقات مرفه جامعه بودند، به کشورهای خارج سفر می‌کردند و وقوع انقلاب در ایران، چندان برایشان خوشایند نبود. «زمستان ۶۲»، جهان‌بینی این طبقه‌ی اجتماعی نسبت به رویدادهای انقلاب و جنگ است.

جهان‌بینی و رویکرد انتقادی فصیح به جنگ و ذکر پیامدهای آن، بی‌ارتباط با زندگی شخصی و تجارب وی نیست. با توجه به زندگینامه‌ی فصیح، می‌توان گفت قهرمان داستان (جلال آریان) خود اسماعیل فصیح است. اسماعیل فصیح در سال ۱۳۵۹ با سمت استادیار دانشکده نفت آبادان بازنشسته شد و بعد از آن به دلیل تخریب منزل مسکونی‌اش در

1. Eagleton

آبادان به تهران مهاجرت کرد. در زندگی واقعی فصیح هم آنابل کمبل^۱، اولین همسر او هنگام زایمان از دنیا رفت. عشق فصیح به آنابل و جوانمرگی همسرش تأثیری عمیق بر روحيات وی و نوشته‌هایش گذاشت. بدبینی‌اش نسبت به جنگ و کشته شدن معشوق منصور فرجام در تصادف، همه متأثر از مرگ همسرش است که خواسته و ناخواسته بازتابش در این اثر دیده می‌شود.

فصیح و آریان، هر دو کارمند شرکت ملی نفت ایران در جنوب و هر دو استاد دانشگاه اهواز هستند و با شروع جنگ تحمیلی مجبور به بازنشستگی شده و هر دو همسرشان را از دست داده‌اند. به دلیل اینکه نویسنده تحصیلاتش را در آمریکا ادامه داده و به کشورهای خارجی سفر می‌کرده در داستان شخصیت‌های محبوب او نیز مانند او هستند. منصور فرجام بزرگ‌شده و تحصیلکرده آمریکا است. اصالت مادر مریم جزایری آمریکایی است و در آخر مریم و لاله و فرشاد به آمریکا سفر می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد انتقادی فصیح به جنگ، معلول علت‌هایی چون تخریب منزل مسکونی‌اش و بازنشسته شدن از شرکت نفت با ۱۹ سال سابقه و مقایسه رونق و آبادانی شهر آبادان قبل از جنگ با ویرانی‌های زمان جنگ است.

۵-۴. جهان‌نگری (دیدگاه نویسنده)

مفهوم جهان‌نگری از نظر گلدمن بسیار مهم است. او آثار ماندگار را آثاری می‌داند که بیان‌کننده و به انسجام‌رساننده جهان‌نگری‌ها باشند و یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزش ادبی این است که بررسی شود که در اثر به چه میزان جهان‌نگری گروه و طبقه اجتماعی بیان شده و نویسنده یا هنرمند چقدر در بیان آن موفق بوده است. به نظر گلدمن، جهان‌نگری شیوه‌ای است که با آن واقعیتی دیده و احساس می‌شود. جهان‌نگری تنها نگرش فرد نیست و متعلق به گروه‌ها و طبقه اجتماعی است و فرد استثنایی، جهان‌نگری گروه را ناخودآگاه تحقق می‌بخشد. به بیان دیگر «جهان‌نگری فردی، نشأت گرفته از جهان‌نگری جمعی است؛ حال آنکه جایگاه شکل‌گیری جمعی، عرصه جامعه و عامل آن، ارتباط افراد با یکدیگر است» (طهماسبی، ۱۳۹۲).

1 Campbell, A.

دقت در جهان‌نگری فصیح به‌عنوان فردی از افراد جامعه عصر خود، می‌تواند راهگشای مناسبی در دستیابی به برخی از مسائل اجتماعی آن عصر باشد. در بحث جهان‌نگری، مفاهیم و ارزش‌ها شایان توجه است. وجود ارزش‌های اصیل در رمان از عناصر وحدت ساختاری به‌شمار می‌آید و توجه به ارزش‌ها در ساختار ذهنی اسماعیل فصیح و شخصیت‌های داستان از مقوله‌های بحث جهان‌نگری به‌شمار می‌آید. ارزش‌هایی چون شهادت، شجاعت، راستی و درستی، عشق در این اثر برجسته می‌نماید. چنانکه جنگ و خونریزی، دغل‌بازی، ترس از مرگ و دروغ و ناراستی ضدا ارزش به‌شمار می‌رود.

در رمان زمستان ۶۲، روح اسماعیل فصیح در جسم جلال آریان حضور دارد. جلال، افکار و عقاید نویسنده را به‌همراه دارد، اما این‌طور می‌نماید که فصیح عقیده و رفتار صحیح را در ذهن و فکر منصور فرجام جای داده و از زبان اوست که حقایق را بیان و مسائل را قضاوت می‌کند. جلال آریان از جنگ متنفر است و از مرگ می‌ترسد. برای مردم کشورش دل می‌سوزاند، اما کاری انجام نمی‌دهد و منصور فرجام ایثارگر و فداکار است. به‌خاطر خدا، وطن و مفهوم پاک عشق حاضر می‌شود جانش را فدا کند. کاری که جلال آریان هرگز نمی‌تواند انجام دهد. در واقع می‌توان گفت اسماعیل فصیح بخش‌های متضاد و متقابل وجودی خود را در منصور فرجام و جلال آریان تجلی داده است. جلال شخصیت و افکار نویسنده است و منصور شخصیتی است که فصیح او را دوست دارد و می‌خواهد همانند او باشد.

بحث و نتیجه‌گیری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این پژوهش، رمان زمستان ۶۲ براساس مؤلفه‌های ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن بررسی شده است. موضوع رمان زمستان ۶۲ با دوره زندگی فصیح و جامعه او هماهنگی دارد. فصیح در زمستان ۶۲، جامعه‌ای را توصیف می‌کند که در آن فشارها و تنش‌های حاصل از جنگ بر مردم وارد می‌شود. از لحاظ ساختار سیاسی، راوی داستان که شخصیتی شبیه به نویسنده دارد، خود را بی‌طرف نشان می‌دهد و سعی می‌کند در مباحث سیاسی و عقیدتی شخصیت‌ها دخالت نکند، اما زبان راوی در داستان، طنزگونه است و در خلال رمان، عبارت‌های نیش‌دار و انتقادی و کنایه‌های سیاسی جلال آریان،

جبهه سیاسی او را نمایان می‌سازد. جلال آریان نمونه‌ای از افراد بعد از انقلاب است که نسبت به نظام جدید بی‌اعتماد است، اما فردی است که به مردم کشورش عشق می‌ورزد و عاشق وطنش است.

در زمستان ۶۲ شخصیت‌های داستان در کشاکش‌های درونی که با خودشان دارند، رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که هر یک با توجه به ساختار ذهنی آن‌ها معنادار و هدفمند است. به نظر گلدمن ساختار معنادار و گسترده پیوندی تنگاتنگ با تضادهای درونی ساختار دارد. رمان زمستان ۶۲ براساس تضادها شکل گرفته است. مهم‌ترین آن تضاد میان مفهوم سنت و مدرنیته است. اندیشه بازسازی مدرنیته که منصور فرجام در ذهن دارد با اوضاع و احوال اهواز که درگیر جنگ است در تضاد قرار دارد. تضاد میان دو ابرنهاد شاهنشاهی و مذهبی از دیگر تقابل‌های داستان است. فصیح در شخصیت‌پردازی رمان با وارد ساختن دو گروه شخصیت متمایز - گروهی موافق و همگام با حکومت و دولتیان و گروهی ناراضی از شرایط و اوضاع پیش آمده در ایران - آن‌ها را در تضاد با یکدیگر قرار داده است.

به نظر گلدمن برای بررسی ساخت یک اثر، تعیین طبقه نویسنده اثر اهمیت دارد و باید جهان‌نگری اثر را با طبقه اجتماعی خالق آن بررسی کرد. زندگی اسماعیل فصیح با جنگ‌ها و انقلاب‌های متعدد کشور عجین و به همین دلیل مفهوم جنگ دغدغه ذهنی او شده بود. وی برخاسته از طبقه متوسط شهری است و مناسبات شهری را وارد رمان فارسی کرده است. او خواهان پیشرفت کشورش است و جنگ را باعث عقب‌افتادگی جامعه و ویرانگر می‌داند. منصور فرجام و جلال آریان دو ساحت وجودی متفاوت نویسنده‌اند که آشکار و پنهان نقش بازی می‌کنند. نویسنده در این رمان به بررسی جنگ و پیامدهای آن از دیدگاه طبقه روشنفکر و تحصیل کرده غربی می‌پردازد. شخصیت‌های محوری از مردم تحصیل کرده‌اند و فرهنگ غربی و ایرانی - اسلامی در شخصیت آن‌ها ادغام شده است. فصیح در این رمان دیدگاه منفی نسبت به جنگ دارد؛ این جهان‌بینی تأثیری فراوان بر شکل‌گیری و تکوین این رمان دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahbood Fazeli  <https://orcid.org/0000-0002-3363-9906>

Fatemeh Mirzaei  <https://orcid.org/0000-0002-0657-1221>

منابع

- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: نشر آگه.
- ایگلتون، تری. (۱۳۵۸). *مارکسیسم و نقد ادبی*. ترجمه محمدامین لاهیجی. تهران: نشر کار.
- بدیع، عماد. (۱۳۷۹). *اصل آثار فصیح (رمان‌ها)*. تهران: نشر البرز.
- برسler، چارلز. (۱۳۸۹). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی فرد. چ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- پاسکادی، یون. (۱۳۸۱). *ساخت‌گرایی تکوینی و لوسین گلدمن؛ جامعه، فرهنگ، ادبیات، لوسین گلدمن*. ترجمه محمدجعفر پوینده. چ سوم، تهران: نشر چشمه.
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۸). *تحلیل سه قطره خون صادق هدایت با رویکرد جامعه‌شناسی ساخت‌گرا، ادب‌پژوهی، ش ۷ و ۸، صص ۱۸۸-۱۷۱*.
- طلوعی، وحید و رضایی، محمد. (۱۳۸۶). *ضرورت کاربست ساختار تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات جامعه (ساختارگرایی تکوینی در مقام روش)*، *جامعه‌شناسی ایران*، ۸ (۳)، صص ۲۷-۳.
- طهماسبی، فرهاد و دستجردی، مجتبی. (۱۳۹۲). *نگاهی جامعه‌شناختی به شعر کلیم کاشانی بر مبنای نقد تکوینی، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*، ۵ (۱۷)، صص ۱۳۷-۱۱۱.
- فردوسی، علی. (۱۳۷۳). *آشیانی در توفان (نوشتاری پیرامون زمستان ۶۲)*، *مجله کلک*، ش ۵۵ و ۵۶، صص ۲۶۷-۲۵۴.
- فصیح، اسماعیل. (۱۳۹۲). *زمستان ۶۲*. چ هفتم. تهران: ذهن آویز.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار.
- _____ (۱۳۸۱). *جامعه، فرهنگ، ادبیات، لوسین گلدمن*. ترجمه محمدجعفر پوینده. چ سوم، تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۹۲). *روش ساخت‌گرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات: مجموعه مقالات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نقش جهان*.

لووی، میشل و نعیر، سامی. (۱۳۸۱). *مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن؛ جامعه، فرهنگ، ادبیات، لوسین گلدمن*. ترجمه محمدجعفر پوینده. چ سوم. تهران: نشر چشمه.
ولی‌پور هفشجانی، شهناز. (۱۳۸۷). *لوسین گلدمن و ساخت‌گرایی تکوینی، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، ۷(۲۵)، صص ۱۳۶-۱۲۲.

References

- Badi, E. (2000). *Origin of eloquent works (novels)*. Tehran: Alborz Publications. [In Persian]
- Bresler, C. (2010). *An Introduction to theories and methods of literary criticism* (2nd ed.). Translated by Abedini Fard, M. Tehran: Niloufar Publications. [In Persian]
- Eagleton, T. (1976). *Marxism and literary criticism*. Lahiji, M. A. Tehran: Kar Publications. [In Persian]
- Ershad, F (2012). *Exploration in the sociology of literature*. Tehran: Agah Publications. [In Persian]
- Fasih, I. (2013). *Winter 1994*, 7, Tehran: Zehn Aviz. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1994). Nest in the Storm (Writing about Winter 1983). *Kelk Magazine*, (55 and 56), 254-267. [In Persian]
- Goldman, L. (2002). *Sociology of literature (Defense of the novel sociology)*. Pooyandeh, M., Tehran: Hoosh and Ebtekar. [In Persian]
- _____. (2002). *Society, culture, literature, Lucien Goldman* (3rd ed.). Translated by Pooyandeh, M. J., Tehran: Cheshmeh Publications. [In Persian]
- _____. (2013) *Genetic structuralism method in the sociology of literature: a collection of articles*. Translated by Pooyandeh, M. J., Tehran: Naghsh Jahan. 100-112. [In Persian]
- Levy, M., Naeer, S. (2002) *Basic Concepts in Lucien Goldman Method / Society, culture, literature, Lucien Goldman* (3rd ed.). Translated by Pooyandeh, M. J., Tehran: Cheshmeh Publications. [In Persian]
- Paskadi, Y. (2002). *Genetic structuralism and Lucien Goldman* (3rd ed.): *Society, culture, literature, Lucien Goldman*. Translated by Pooyandeh, M. J., Tehran: Cheshmeh Publications. [In Persian]
- Taslimi, A. (2009). Analysis of Sadegh Hedayat's Three drops of blood with a structuralist sociological approach. *Adab Pazhoi*. (7 and 8), 171-188. [In Persian]
- Toloui, V., and Rezaei, M. (2007). The necessity of using genetic structure in the sociology of society literature (genetic structuralism as a method). *Sociology of Iran*, 8(3), 3-27. [In Persian]
- Tahmasebi, F., Dastjerdi, M. (2013). A sociological view on Kaleem Kashani's poetry based on genetic criticism. *Quarterly journal of analysis and critique of Persian literature texts*, 5(17), 111- 137. [In Persian]
- Valipour H., Sh. (2008). Lucien Goldman and genetic structuralism. *Journal of the faculty of humanities*. Semnan University. 7(25), 122-136. [In Persian]